

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/04/03



موضوع: کتاب الطهارة/تغسیل المیت /مسألة اول و دوم از مسائل مربوط به غسل مَسِّ میت

أَسْعِدَ اللَّهُ أَيَّامَكُمْ. سالروز ولادت بانوی کرامت حضرت فاطمة معصومة سلام الله تعالى علیها را به همه شما عزیزان تبریک میگویم. امیدوارم از برکات این روز بزرگ خداوند متعال حظ وافری برای همه ما عنایت بفرماید انشالله.

مساله اول از مسائل مربوط به غسل مَسِّ میت فرقی بین مما تحله الحیاة و غیر آن و فرقی بین الاهر الباطن نیست

مسألة ١ : في الماس والممسوس لا فرق بين أن يكون مما تحله الحياة أو لا كالعظم والظفر ، وكذا لا فرق فيهما بين الباطن والظاهر ، نعم المس بالشعر لا يوجبه وكذا مس الشعر [1] سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در انتهای مساله شماره یک 1 می فرماید نعم المس بالشعر لا یوجبہ وكذا مس الشعر. می فرماید که درباره مس میت، فرق نمی کند که آن قسمت از اعضای میت مما تحله الحیاة باشد یا نباشد. مثل استخوان و ناخن دست و پا. اگر کسی دست بگذارد روی ناخن میت با آن شرائطی که گفته شد موجب غسل مس میت می شود/ چرا؟ چون صدق می کند مس جسد میت. نصی که در این رابطه داشتیم. متن روایت: محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن عثمان ابن عیسی، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام في (حديث) قال غسل الجنابة واجب إلى أن قال

و غسل المیت واجب. و رواه الصدوق والشیخ کما مر [2] که غسل جسد موضوع حکم بود و در اینجا هم مس جسد صدق می کند و موجب غسل می شود و همینطور فرمودند فرقی بین ظاهر و باطن ندارد. که از باب اتفاق اگر کسی انگشت داخل دهن میت بگذارد مس میت هست. تا اینجا بحثی نبود و دلیل این مطلب دو چیز هست. 1- نفی خلاف قریب به إجماع 2- وجود اطلاق بیان. نصوص دال بر وجوب مس میت یعنی صدق مس. صدق مس کافیست برای تحقق حکم.

مس موی انسان با بدن میت و برعکس آن

بعد می فرماید نعم. یک استدراکی دارد که این استدراک را ببینیم چه می شود. اگر کسی مس کند میت را بوسیله موی سر خودش یا موی سر میت یا موی محاسن میت را مس کند. دو صورت: بوسیله موی خودش ماس مس کننده میت را مس کند یا خود موی میت را مس کند. اینجا چه می شود؟ سید می فرماید این مس، مس جسد نیست و مس جسد صدق نمی کند. دلیلی که برای فتوای سید می توانیم اقامه کنیم هر چند که گفتیم اطلاق شامل اعضای مالا تحله الحیات هم می شود. ناخن دست و پا هم مشمول دلیل ماست اما موی سر یا مس کردن بوسیله مو، کسی بخواهد صورتش را نزدیک فرد از دست رفته قرار بدهد، محاسنش به بدن میت مساس پیدا کند مس به شعر شده است یا محاسن یا موی سر میت را مس کند مس شعر شده است.

سید می فرماید که اینجا یک موجهی برای غسل مس میت محقق نمی شود چرا؟ چون این مس جسد نیست. جسد یک لفظ عرفیست و فهم عرف متبع است. گفته بودیم که در الفاظ متداول بین عرف، فهم عرف متبع هست. اینجا جسد یک لفظ متداول بین عرف هست. موی سر، موی بدن، موی محاسن، جسد در عرف به حساب نمی آید. این یک نکته بود. نکته دوم هم شک در شمول اطلاق می کنیم که شک در شمول اطلاق اینجا منتهی می شود به شبهه مصداقیه که آیا موی سر از مصداق جسد هست یا نیست؟ شبهه مصداقیه است. تمسک به عام در شبهه مصداقیه درست نیست اما تمسک به مطلق که به طریق اولی نسبت به شبهه مصداقیه درست نیست. بعد از آن هم شک در تکلیف می کنیم بعد از مس و اینجا جای اصل برائت است و اصاله البرائة جاری می کنیم. این ادله ای بود که برای فتوای متن آمده است.

اشکال و جواب

اما اشکالی که می شود و بعضی از فقهاء مخصوصاً سیدنا استاد هم به این اشکال اشاره می کند که موی میت فرق می کند. گاهی در عرف مس بدن به شکل مس مو، مس بدن گفته می شود. مثال: میتی یا انسانی از دنیا رفته است و میتی وجود دارد که موی سری دارد و موی سرش هم پرپشت. این فرد اگر دست بگذارد روی آن موی سر قرار بدهد آن عرف چه می گوید؟ مس جسد میت هست. بنابراین موارد موی سر فرق می کند. اگر موی سری باشد

بلند یا موی سری که از شانه اش هم پایین تر بیاید یا موی سر میتی که زن هست و محرمش آن موی سرش را قسمت انتهای موی سرش را که حدود نیم متر کمتر یا بیشتر بشود مس کند مَسّ جسد صدق نکند. بنابراین سید می فرماید که و درست هم هست که همان فهم عرف هم که شما گفتید معنای مَسّ جسد یک عبارت عرفیست. عبارت اختصاصی و تخصصی به اصطلاح اخصائی نیست بلکه یک عبارت عرفی هست، هر کجا که مس موی سر مَسّ جسد صدق کند آنجا باید احتیاط کند. هر کجا که مَسّ جسد صدق نکند در حقیقت مَسّ میت نیست و اشکالی ندارد. در نصوص هم که مراجعه می کنیم مس میت دارد و در بعضی از نصوص مَسّ جسد در برابر ثوب دارد. آنجایی که مس جسد در برابر ثوب به حساب بیاید طبیعتاً مس این موی بلند مس جسد به حساب می آید و کار را مشکل می کند نتیجتاً با این توضیحی که داده شد باید بگوییم که اگر موی سر در حقیقت در حدی بود که عرف آن مس را مَسّ جسد تشخیص نداد وجوب غسل مس میت ندارد ولی اگر مس جسد تشخیص داد غسل دارد.

نصوص باب

متن روایت: ویا سنده عن النضر بن سويد، عن عاصم بن حُميد قال: سألته عن الميت إذا مسه الانسان أفیه غسل؟ قال: فقال: إذا مست جسده حين يبرد فاغتسل. [3] در این صحیح، در این نص می بینیم که موضوع حکم مَسّ جسد هست. حالا مس مو مس جسد هست یا مس جسد نیست. باید به عرف مراجعه کنیم و ما شرحش را دادیم.

نکته

هر کجا نظر عرف جازم و قطعی بود اعتبار دارد ولی اگر عرف تردید یا احتمال قوی اعلام بکند، اعتبار ندارد. و یا رأی عرف یک مخالفی دارد، تردید یعنی اینکه عرف یک نظری داده که مو جزء جسد نیست و یک نظر مخالفی می آید که مو در برابر لباس هست و لباس میت و بدن میت. این بدن هست. اگر تردید یا خلاف در برابر رأی عرف دیده شد رأی عرف اعتبار ندارد. شک در رأی عرف مساوی با عدم ان هست.

بنابراین درباره مَسّ موی میت آن هم که موی کمی باشد، کسی دست بگذارد روی سر میت که موی پری دارد یا دست به محاسن میت بگذارد که دست هم متبرک بشود احوط این است که باید غسل مس میت بکند چون احتمال مس وجود دارد و با این احتمال یک اصلی هم اضافه می شود و آن اصل هم این است که مکلف در صورت =ی که مس کرده است احتمال اشتغال ذمه می دهد برای خودش. در صورتیکه احتمال اشتغال ذمه داد اگر به این احتمال اعتنا نکند این احتمال در پس از عد اعتنا استصحاب می شود، احتمال اشتغال ذمه، احتمال اشتغال ذمه موجب احتیاط می شود.

مسألة 2 دوم از مسائل مربوط به غسل مَسّ میت

مسألة ۲ : مس القطعة المبانة من الميت أو الحي إذا اشتملت على العظم يوجب الغسل دون المجرد عنه ، وأما مس العظم المجرد ففي إيجابه للغسل إشكال ، والأحوط الغسل بمسه خصوصاً إذا لم يمض عليه سنة ، كما أن الأحوط في السن المنفصل من الميت أيضاً الغسل ، بخلاف المنفصل من الحي إذا لم يكن معه لحم معتد به ، نعم اللحم الجزئي لا اعتناء به.[4] این مساله محل ابتلاء هست و پیچش هم تند هست. مس یک قطعه یا یک قسمتی از بدن میت که جدا بشود از بدن زنده جدا بشود، دستش قطع شده، یا از بدن مرده جدا بشود. تصادف کرده مرده و دستش قطع شده. اگر کسی دست قطع شده را مس بکند می فرماید با یک شرط موجب غسل مس میت می شود. به چه شرط؟ می فرماید به شرطی که این عضو قطع شده استخوان داشته باشد. گوشت خالی نباشد. تصادف هست، قسمتی از بدن که گوشت دارد جدا بشود بیافتد دور. کسی آن گوشت را لمس کند و مس کند که استخوان نداشته باشد غسل مس میت ندارد. إذا اشتملت على العظم يوجب الغسل دون المجرد عنه. غیر از آن قطعه ای که خالی از استخوان باشد. مجرد منه یعنی خالی از استخوان. اما مس استخوان خالی که گوشت ندارد و فقط استخوان هست. استخوان خالی اگر مس بشود آیا موجب غسل مس میت می شود یا نمی شود؟ وأما مس العظم المجرد ففي إيجابه للغسل إشكال ، والأحوط الغسل بمسه خصوصاً إذا لم يمض عليه سنة . محل إشكال هست. والأحوط این است که مس استخوان خالی هم غسل مس میت محقق بشود.

استخوان خالی و آراء فقهاء و نصوص و شهرة عظيمة

در این رابطه اولاً آراء فقهاء را ببینیم و بعد هم نصوص را بررسی کنیم. از منظر فقهاء، مشهور فقهاء، شهرة عظيمة بلکه إجماع بر این است که قطعه یا به اصطلاح خود ما عضو جدا شده از بدن میت اگر استخوان داشته باشد مس اش موجب غسل مس میت می شود. شهرت سرجای خودش، شیخ طائفه قدس الله نفسه الزکیه می فرماید این مس غسل مس میت دارد. دلیلنا: من إجماع الفرقة و طريقة الاحتياط..[5] إجماع اعلام می کند. پس مطلب مورد إجماع شد تا اینجا.

نصوص

اما از حیث نصوص عنایت کنید صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه أول متن را ذکر می کند که رأی مشهور هم همین هست. متن از شرائع ، که محقق حلی در شرائع می فرماید ووجب الغسل على من مس ميتا من الناس قبل تطهيره وبعد برده بالموت. وكذا من مس قطعة منه فيها عظم. وغسل اليد على من مس ما لا عظم فيه، أو مس ميتا له نفس سائلة، من غير الناس.[6] قطعه مبانه اگر عظم داشته باشد مس اش موجب غسل مس میت می شود. صاحب جواهر این متن را که متن شرایع است را نقل می کند می فرماید بصریح الإجماع وبالشهرة العظيمة، وبمرسل أيوب بن نوح و اسماعيل ال جعفی.[7]

متن نص اول: محمد بن الحسن بإسناده عن سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قطع من الرجل قطعة فهي ميتة، فإذا

مسه إنسان فكل ما كان فيه عظم فقد وجب على من يمسه الغسل، فإن لم يكن فيه عظم فلا غسل عليه. ورواه الكليني عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أيوب بن نوح رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام مثله.^[8] آن دو روایتی که گفته شد در همین باب فقط آن دو روایت هست. اگر به این دو روایت اعتماد نکنیم این باب را حذف کنیم که گفتیم یک امتیاز برای اعتبار این است که یک باب یک روایت یا یک باب دو روایت به یک مضمون که اگر آن را بگیریم آن باب از بین برود در حالیکه باب ثبت شده فقهی دارد. موجب رفع ید از یک عنوان مربوط فقهی هست. روایت اول: محمد بن الحسن باسناده، شیخ طوسی عن سعد بن عبدالله که سند شیخ به سعد بن عبدالله صحیح هست عن أيوب ابن نوح که از أجلاء و ثقات هست عن بعض أصحابنا (متأسفانه) روایت سندش خورد به اسناد و مرسل شد اما این مرسل با بعضی از مراسیل دیگر فرق می کند. بعض أصحابنا دارد نه عن ذکره. بعض أصحابنا یعنی آن راوی هم از أصحاب هست. این سند هرچند مرسل هست ولی باتوجه به اینکه مرسل أصحابنا هست و با توجه به اینکه مضمون این روایت معمولاً به هست. از کجا می گوییم؟ الان گفتیم که شیخ طوسی فرمود و رأی مشهور را هم محقق حلی فرمود. مضمون این روایت هم معمولاً به عندالمشهور است پس مضمون روایت مورد شهرت باشد و شهرت، شهرت قدمایی باشد حتی سیدنا لاسناد هم می گوید که موجب اعتبار می شود به شرط اینکه شهرت، شهرت قدمایی باشد. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قطع من الرجل قطعة فهي ميتة، فإذا مسه إنسان فكل ما كان فيه عظم فقد وجب على من يمسه الغسل، فإن لم يكن فيه عظم فلا غسل عليه. می فرماید اگر یک عضوی از انسانی قطع شود آن عضو میته و میت هست و مس آن عضو، مس میت است اگر استخوان داشته باشد. متن ما دوتا حکم داشت. 1- عظم داشته باشد، موجب غسل هست 2- دون المجرد منه. اگر عظم نداشت استخوان نداشت مس اش غسل ندارد. در همین نص الحمد لله همین مطلب را هم فرموده است. فإذا مسه إنسان فكل ما كان فيه عظم فقد وجب على من يمسه الغسل، فإن لم يكن فيه عظم فلا غسل عليه. یک روایت دوتا حکم را کامل برایمان بیان کرد.

نکته

درباره حکم اول که مس قطعه دارای عظم موجب غسل مس میت می شود إجماع بود. در إجماع یک اشکالاتی می کند. اما در حکم دوم که اگر عضو استخوان ندارد و مس بشود موجب غسل مس میت نمی شود اختلاف وجود ندارد. موجب تسالم أصحاب هست. بنابراین این حکم تا اینجا مطابق با متن گفته شد و روایت دیگر هم هست. فردا انشالله.

سلامتی اقا امام زمان صلوات.

[1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 275.

[2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 678، أبواب غسل الميت. وجوبه، باب 1،

ح1، ط الإسلامية.

[3] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص928، أبواب غسل المس. وجوب الغسل بمس ميت آدمي بعد برده وقبل غسله وكراهة مسه حينئذ، باب1، ح3، ط الإسلامية.

[4] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج2، ص275.

[5] الخلاف، الشيخ الطوسي، ج1، ص701.

[6] شرائع الاسلام- ط استقلال، المحقق الحلي، ج1، ص41.

[7] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج5، ص340.

[8] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص931، أبواب غسل المس. وجوب الغسل

على من مس قطعة قطعت من آدمي إن كان فيها عظم، وعدم وجوب الغسل بمس عظم بعد سنة، باب2، ح1، ط الإسلامية.